فصلنامه حقوق اداری
سال سیزدهم، بهار ۱۴۰۵، شماره ۴۶
مقاله علمی پژوهشی

رسیدگی به دارا شدن نامشروع مقامات عمومی در پرتوی اصل برائت

شیرین بهروزی نژاد[۱]؛ مهدی هداوند[۲]؛ علی‌محمد فلاح‌زاده[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱

چکیده

در طی دهه‌های گذشته، به موجب کنوانسیون‌های چند جانبه و قوانین داخلی برخی کشورها، ابزار جدیدی برای مبارزه با ثروت‌های نامشروع مقامات و مسئولان شناسایی شده است که بر اساس آن، هر مقام دولتی که دارای «ثروت غیر قابل توضیح» باشد، فرض می‌شود آن اموال و دارایی‌ها را از طریق غیرقانونی و نامشروع به دست آورده است؛ مگر آنکه خود بتواند مشروعیت آن را اثبات نماید. امروزه، فرض دارا شدن نامشروع، به ابزاری قدرتمند به‌ویژه در مبارزه با فساد سیاسی تبدیل شده است؛ زیرا قرار دادن بار اثبات بی‌گناهی بر عهده متهم، به کاهش وظیفه مقام تعقیب، کمک شایانی نموده و بدین‌وسیله، سبب احتراز از دشواری‌های مربوط به کشف، تعقیب و اثبات فساد می‌شود. با این وجود، پیش‌بینی یک فرض فساد و معکوس شدن بار اثبات دعوی در این جرم، چالش‌های مهم حقوق بشری را نیز مطرح می‌سازد؛ چراکه به عقیده برخی، قرار دادن بار اثبات مشروعیت اموال بر عهده متهم، با اصل برائت در تعارض است. با این حال، به‌نظر می‌رسد اصل برائت، مطلق نبوده؛ بلکه در موارد خاص همچون کسب ثروت‌های گزاف و نامتناسب با درآمد قانونی، با استناد به منفعت عمومی در مبارزه با فساد، می‌توان از آن عدول نمود؛ مشروط به آنکه اصول عقلانیت و تناسب، مورد توجه قرارگرفته و سایر حقوق دفاعی متهم نیز، رعایت گردد.

واژگان کلیدی: دارا شدن نامشروع، جرم دارا شدن من غیر حق، ثروت‌های غیر قابل توضیح، تعارض فرض دارا شدن نامشروع با اصل برائت.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Behroozi3388@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
M.hadavand@atu.ac.ir
۳ . دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
Amfallahzadeh2002@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

مقدمه

فساد در مفهوم کلی و نیز فساد سیاسی[1] پدیده‌ای است که کشف و شناسایی آن به لحاظ عملی، بسیار پیچیده، مبارزه با آن از دیدگاه سیاسی، حساسیت برانگیز و اثبات آن به لحاظ حقوقی، با دشواری‌های فراوان رو به‌روست. به‌طور کلی، یکی از اصلی‌ترین موانعی که دولت‌ها در مبارزه با فساد با آن مواجه می‌شوند، «کشف فساد» است. به همین دلیل، گاها از فساد، به‌عنوان یکی از دشوارترین جرایم برای کشف و تعقیب موفقیت آمیز، نام برده می شود؛ چرا که معمولا دو یا چند نفر، به یک توافق مخفیانه برای ارتکاب فساد می‌رسند که هیچ‌یک، مایل به افشای آن نبوده و بالعکس، انگیزه‌ای قوی برای پنهان نمودن اعمال خود دارند. (Jayawickrama and Others, 2002: 23) به‌ویژه، مقامات دولتی مرتکب فساد، از موقعیت خود برای جلوگیری از تحقیقات و یا پنهان کردن شواهد، سوء استفاده می‌کنند. (Wodage, 2014: 52-53)

به‌علاوه اینکه، فساد، برخلاف جرایم عادی، معمولا فاقد بزه‌دیده مشخصی است که میل و انگیزه گزارش آن را داشته باشد (Henning, 2001: 803-804) (Peters, 2015: 11) که این امر، به‌ویژه در عدم تمایل به درگیر شدن شهروندان عادی در پرونده‌های فساد سیاسی، مشهودتر است. از سوی دیگر، استرداد ثروت‌های ناشی از فساد نیز، در عمل با مشکلات متعددی مواجه است؛ چرا که مرتکبان معمولا دارایی‌های غیر قانونی خود را در خارج از کشور پوشش داده (Belay, 2016: 2) و یا آن را به اشخاص ثالث و یا خویشاوندان خود منتقل می کنند. (Bikelis, 2017: 209)

این در حالی است که در گذشته، «آسیب مستقیم به قربانی مشخص» مبنای اعمال مجازات از نوع «محدودیت در آزادی اشخاص» قلمداد می‌شد؛ بنابراین، عدم وجود بزه‌دیده مستقیم و قابل شناسایی در جرایمی همچون فساد، امکان بهره‌مندی از ثمرات این قبیل جرایم را برای مرتکبان، فراهم می‌آورد. اما پس از جنگ جهانی دوم، با پیدایش انواع جدیدی از جرایم با ماهیت اقتصادی از قبیل جرایم مالی و تجاری یا جرایم مربوط به مواد مخدر، تغییر عمده‌ای در پارادایم حاکم بر حقوق کیفری، به‌ویژه در حوزه «جرایم اکتسابی»[2]، یعنی جرایمی که برای مرتکبین، سودآوری دارند، شکل گرفته و الگوی سنتی محدودیت آزادی، به مصادره منافع غیرقانونی ناشی از آن جرایم، نزدیک شده است. (Kofele-Kale, 2012:1-2)

1. Political Corruption.
2. Acquisitive Crimes.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

به همین مناسبت، ابزارهای حقوقی متفاوتی مورد نیاز است تا بتوان با مشکلات ناشی از «جرایم سود محور»[1] مقابله نمود. نظریه اصلی، آن است که افزایش اثربخشی ابزارهای قانونی برای کشف، تعقیب و استرداد ثروت‌های غیرقانونی، انگیزه شرکت در فعالیت‌های مجرمانه را کاهش می‌دهد. (Guillermo, 2007:14) به‌عبارت دیگر، از آن جهت که مهم‌ترین انگیزه ارتکاب فساد، انگیزه مالی یا همان تحصیل اموال و دارایی است، (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۶۴) به جای تعقیب و محاکمه کیفری اشخاص ، می‌بایست بر اموال و دارایی‌های نامشروع تمرکز نمود؛ چراکه پیش‌بینی یک نظام حقوقی به منظور استرداد اموال و دارایی‌های نامشروع، موجب اطمینان متهم از این می‌گردد که «جرم به صرفه نیست».[2] (دلیر، ۱۳۹۰: ۸۲)

بنابراین، به‌منظور فائق آمدن بر نارسایی‌های کشف، تعقیب و اثبات فساد، به‌ویژه در پرونده‌های فساد سیاسی، در نظام‌های حقوقی مختلف، اموال و دارایی‌های مقامات، مورد نظارت قرار گرفته (صالحی‌راد، ۱۳۷۹: ۲۶) و در صورتی که «کسب ثروت فاقد توجیه» به اثبات برسد، می‌توان حکم به استرداد اموال و دارایی‌ها را صادر نمود؛ چراکه افزایش قابل توجه ثروت مقامات سیاسی در طی دوران مسئولیت، می‌تواند تنها نشانه ارتکاب فساد باشد. به عبارت ساده‌تر، تحصیل ثروت های هنگفت فاقدتناسب با درآمدهای قانونی، اماره‌ای بر ارتکاب فساد و ایجاد فرض «دارا شدن نامشروع»[3] است.

با این‌حال، علی‌رغم ورود مفهوم دارا شدن نامشروع در کنوانسیون‌های مختلف و قوانین مبارزه با فساد کشورهای جهان، به‌دلیل نگرانی‌های ناشی از نقض حقوق بشر، این مفهوم مملو از بحث و جدل است؛ (Boles, 2014:847) چراکه افزایش قابل‌توجه دارایی‌های مقاماتی که نمی‌توانند به‌طور منطقی در ارتباط با دارایی‌های خود توضیح دهند، می‌بایست جرم‌انگاری شود. برخی، این شرط را معکوس شدن بار اثبات دعوی می‌دانند؛ زیرا وظیفه دادستان جهت اثبات اینکه یک مقام دولتی، به‌صورت غیرقانونی و از طریق ارتکاب یک جرم، دارایی‌های خود را افزایش داده و یا اینکه دارایی‌های مشخص، نشأت گرفته از یک جرم خاص می‌باشند، کاهش داده و در عوض، این وظیفه را برعهده متهم می‌گذارد که مدارک کافی جهت اثبات مشروعیت دارایی‌های خود را ارائه دهد. (Kofele-kale, 2012: 912) در واقع، پس از اثبات دارایی‌های نامتناسب و غیرقابل توضیح، یک فرض فساد علیه شخص، ایجاد شده که در این شرایط، متهم به‌عنوان یک مقام دولتی وظیفه دارد با ارائه مدارک کافی، مشروعیت اموال و دارایی‌های خود را اثبات و اصطلاحا، دارایی‌های خود را توجیه نماید. (Wilsher,2006: 29-30)

1. Profit-Oriented Crimes.
2. The Crime Does Not Pay.
3. Illicit Enrichment.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

همین موضوع، یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت با این جرم‌انگاری محسوب می‌شود؛ چراکه هر فرد، صرفا برای تصرف دارایی‌های هنگفت و غیرقابل‌توضیح، بدون نیاز به اثبات جرم دیگری، محکوم خواهد شد؛ درحالی‌که برخی، خاطرنشان می‌کنند که بار اثبات تحمیل شده به متهم، به‌منزله نقض حقوق رویه‌ای متهم نیست. نهایتا، با توجه به مباحث مطرح شده، این جرم، یکی از «بحث برانگیزترین جرایم کیفری» نام‌گذاری شده (Snider, Kidane, 2007: 728) و برخی معتقدند که بهتر است از جرم دارا شدن نامشروع، به عنوان «آخرین راه حل» استفاده شود. (Fagan, 2012: 3)

در این زمینه، سوال اصلی پژوهش حاضر، آن است که آیا فرض دارا شدن نامشروع با اصل برائت در تعارض است و در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه می‌توان میان این دو توازنی منطقی برقرار نمود تا ضمن حفظ حقوق فردی متهم، منافع عمومی در مقابله با فساد نیز تأمین گردد؟ به بیان دیگر، این نوشتار، ابتدا درپی پرداختن به این مسئله است که آیا حق متهم مبنی بر بی‌گناه فرض شدن تا زمان اثبات جرم، حقی مطلق بوده و هیچگونه انحرافی از آن میسر نیست یا اینکه هرگونه عدول از آن، به‌منظور مقابله با فساد –به‌عنوان مسئله‌ای عمومی، امکان‌پذیر است؟ در صورتی که به این سوال پاسخ مثبت داده شود، در وهله دوم این سوال نیز مطرح است که دادگاه‌ها حین رسیدگی به این جرم، چگونه باید میان حقوق متهمان به عنوان اشخاص حقیقی خصوصی و حقوق عمومی شهروندان که در فرآیند رسیدگی به فساد حضور نداشته؛ لکن به صورت گسترده‌ای از آن متأثر می‌شوند، تعادل برقرار کنند؟ به‌نظر می‌رسد با توجه به دشواری کشف، تعقیب و اثبات فساد، دیگر نمی‌توان با استناد به اصل برائت به عنوان اصلی مطلق، همگام با اقتضائات و نیازمندی های جامعه امروزین، برای مبارزه با فساد مهیا شد. بنابراین، علی‌رغم تعارض اولیه میان فرض دارا شدن نامشروع و اصل برائت، با رعایت اصل تناسب و توأم با حفظ حقوق دفاعی متهمان، می‌توان به نحوی این دو را با یکدیگر سازگار کرد که نه تنها حقوق فردی متهمان حفظ شده، بلکه منافع عمومی در مبارزه با فساد نیز، تأمین گردد. در این نوشتار، تلاش شده با روشی توصیفی- تحلیلی و با استناد به قوانین، مقررات و رویه‌قضایی موجود، ابتدا ماهیت و مفهوم داراشدن نامشروع بررسی (۲) و پس از آن، حدود تعارض جرم دارا شدن نامشروع با اصل برائت (۳) و نحوه مشروعیت بخشی به آن، ضمن توجه به رویه قضایی موجود، تحلیل گردد (۴).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

۱. ماهیت و مفهوم دارا شدن نامشروع

نظر به دشواری کشف و اثبات فساد، در نظام حقوقی برخی کشورها «فرض‌های قابل رد»[1]، پیش‌بینی شده که یکی از مهم‌ترین مصادیق آن، فرض نامشروع بودن «ثروت‌های نامتناسبِ غیر قابل توضیح» است. هدف از پیش‌بینی چنین فرضی، آن است به دادستان اجازه داده شود تا فساد را به‌نحو ساده‌تری کشف و ثابت نماید؛ بی‌آنکه الزامی به اثبات ارتباط میان دارایی مزبور با یک فعل مجرمانه خاص وجود داشته باشد. درواقع، این فرض قانونی، دولت را از آنچه در پرونده‌های فساد، یک مانع اثباتی مهم محسوب می‌شود، فارغ می‌سازد. (Greenberg and others, 2009: 60) این فرض قانونی، برای نخستین‌بار در سال ۱۹۳۶ در کشور آرژانتین جرم‌انگاری شد و متعاقبا، در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰میلادی، قانونگذاران کشورهای مختلف نیز، قوانینی به منظور مقابله با دارا شدن نامشروع وضع نمودند. (Muzila and others, 2012: 7-8) اما پذیرش این مفهوم در اسناد بین‌المللی، به موجب ماده نهم «کنوانسیون آمریکایی علیه فساد» (IACAC) در سال ۱۹۹۶، ماده هشتم «کنوانسیون اتحادیه آفریقا در مورد پیشگیری و مبارزه با فساد» (AUCPCC) در سال ۲۰۰۳ و نهایتا، ماده بیستم «کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد» (UNCAC) مصوب ۲۰۰۳ تسهیل گردید که همگی، کشورهای عضو را تشویق به مقابله با دارا شدن نامشروع، به عنوان ابزاری موثر جهت مقابله با فساد می‌نمودند.[2] ماده ۲۰ کنوانسیون اخیرکه برآیند تحولاتی همچون پیچیده شدن جریان بزهکاری و مشکل بودن فرآیند اثبات آنها بوده (آقالار ثالث، ۱۳۹۵: ۳) و دارای بیشترین استناد از مفهوم دارا شدن نامشروع است، مقرر می‌دارد: «هر کشور عضو، با توجه به قانون اساسی و اصول اساسی نظام حقوقی خود، اتخاذ قوانین و سایر اقدامات لازم را مد نظر قرار می‌دهد تا دارا شدن نامشروع، یعنی افزایش چشم‌گیر دارایی‌های یک مقام دولتی که به‌صورت معقول نمی‌تواند در ارتباط با درآمد قانونی خود توضیح دهد، موقعی که به‌صورت عمدی ارتکاب یابد، جرم‌کیفری تلقی شود». این ماده، دارا شدن نامشروع را به‌عنوان «افزایش قابل توجه»[3] در «دارایی‌های»[4] مربوط به «مقام عمومی»[5] در طی «دوره زمانی مشخص»[6] تعریف می‌کند که «به‌صورت عمدی»[7] رخ داده و باتوجه به درآمد قانونی فرد، «غیرقابل توجیه» است. در ارتباط با عناصر مزبور، برخی کشورها ممکن است با تفاسیری مضیق

1. Rebuttable Presumptions.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص سیر تصویب این ماده به «شکل غیر اجباری» بنگرید به:

Travaux préparatoires: United Nations Convention against Corruption, P.195-200.

3. Significant increase.
4. Assets.
5. Public officials.
6. Period of interest.
7. Intentionally.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

و یا گسترده، به پیش‌بینی این مفهوم در نظام حقوقی خود، مبادرت نمایند. به‌طور کلی این مفهوم، در سراسر جهان با عناوین متفاوتی همچون کسب «ثروت‌های غیرقابل توضیح»[۱]، «داراشدن غیرقابل توجیه»[۲]، «داراشدن غیرقانونی»[۳] و یا «دارایی غیرقانونی»[۴] مورد پیش‌بینی قرار گرفته است؛ با این‌حال، دو عنصر اصلی و مشترک آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۱. افزایش قابل‌توجه دارایی

عنصر «افزایش قابل‌توجه دارایی»، به الزامی کلی اشاره دارد که به موجب آن، دادگاه می‌بایست احراز کند که متهم به‌عنوان یک مقام عمومی، در طول دوره زمانی مشخص، ثروت قابل توجهی کسب نموده که با درآمد قانونی وی تناسبی ندارد. (اردبیلی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۱۹) «دارایی»، طبق تعاریف برخی کشورها، علاوه بر اموال مشهود، دارایی با ارزش نامشهود مانند کاهش بدهی مالی و یا حتی دریافت برخی از خدمات را نیز شامل شده و بنابراین، طبق گسترده‌ترین تعریف، دارا شدن، شامل بهره‌مندی قابل‌توجه از هرچیز با ارزش مالی می‌شود که می‌تواند به «کیفیت زندگی»[۵] فرد کمک کند. به عنوان نمونه، در قانون دارا شدن نامشروع کیفری هنگ‌کنگ[۶] و همچنین، قوانین کیفری و مدنی راجع به دارا شدن نامشروع در فیجی،[۷] این عنصر با عناوینی چون «حفظ کیفیت زندگی» یا «در اختیار داشتن کنترل منابع مالی» ذکر شده است. مفهوم «افزایش» نیز، با عناوینی همچون «قابل توجه»[۸]، «عمده»[۹] یا «بیش از حد»[۱۰] شناسایی شده و همچنین، در برخی نظام‌های حقوقی، «خارج از حد تناسب»[۱۱] یا «نامتناسب»[۱۲] بودن، آن را مشمول فرض دارا شدن نامشروع، می‌سازد. همچنین، برخی کشورها با استفاده از معیار کمی، این افزایش را احراز می‌کنند که البته، این امر، حاشیه‌ای امن برای ارتکاب فساد تا آستانه مذکور را فراهم می‌آورد. (ملاکریمی، امیری، ۱۴۰۰: ۴۰۱)

1. Unexplained Wealth or Unexplained Property.
2. Unjustified Enrichment.
3. Illegal Enrichment.
4. Illegal Gains.
5. Standard of Living.
6. Prevention of Bribery Ordinance, Hong-Kong, 1971, Section 10.
7. Prevention of Bribery Act, Fiji, 2007, Section 10 and Proceeds of Crime Act, 1997, Section 71F.
8. Significant.
9. Substantial.
10. Excessive. Anti-Corruption Act, Malaysia, 1997, Article 32.
11. Out of proportion. Anti-Graft and Corrupt Practices Act, 1978, Philippines, Section 8.
12. Disproportionate. Prevention of Corruption Act, India, 2018, Section 13(1)(b).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

۲-۱. غیرقابل توجیه

عبارت «غیرقابل‌توجیه از طریق ارجاع به درآمد قانونی»[1] به فقدان شواهدی اشاره دارد که منابع مشروع یا غیرمجرمانه دارایی‌ها را نشان دهد که مواردی از قبیل حقوق و مزایای قانونی، سود کسب‌وکار، مستمری، ارث، هدایا یا حتی وام‌های بانکی از جمله آنهاست. معمولا، کشورها این عنصر را به‌طور واضح، در تعریف قانونی خود از دارا شدن نامشروع، قید می‌کنند. به عنوان نمونه، بر اساس ماده ۱۳ «قانون جلوگیری از فساد هند»[2]، دراختیار داشتن دارایی‌های نامتناسب که کارمندان دولتی نمی‌توانند به‌طور منطقی در مورد آنها توضیح دهند، قابل مجازات است و یا به‌موجب ماده ۴۱۹ «قانون کیفری اتیوپی»[3]، در اختیار داشتن دارایی‌های نامتناسب، جرم‌انگاری شده؛ مگر اینکه مقام عمومی، توضیح قانع‌کننده‌ای به دادگاه بدهد مبنی براینکه چگونه توانسته چنین استانداردی از زندگی را به‌دست آورده یا چنین منابع مالی تحت کنترل او قرارگیرد. از آن جهت که به‌عقیده بسیاری، این عنصر، متضمن «بار اثبات معکوس»[4] است، مورد انتقادات جدی قرار گرفته؛ چراکه پس از اثبات حقایق اولیه جرم توسط دادستان، یک فرض فساد علیه شخص ایجاد می‌شود که به موجب آن، دادگاه فرض می‌کند که متهم خود را به صورت نامشروع، دارا نموده است. (Muzila and others,2012: 22-23)

در ارتباط با نظام حقوقی ایران، لازم به ذکر است که هرچند نهاد «دارا شدن نامشروع» به‌عنوان یک فرض مستقل و بر مبنای اماره «ثروت‌های غیر قابل توجیه» مطابق الگوی ماده ۲۰ کنوانسیون مریدا به‌طور صریح مورد جرم‌انگاری قرار نگرفته، اما در مجموعه قوانین و مقررات داخلی، به‌ویژه قوانین مربوط به اصل چهل و نهم، اصل یکصد و چهل و دوم و قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی، نوعی «فرض قانونی» مبتنی بر اماره عدم تناسب میان دارایی و درآمد مشروع، قابل ملاحظه است که بار توضیح را بر عهده دارنده ثروت قرار می‌دهد؛ که این عنصر مشترک، همان هسته مفهومی نهاد «دارا شدن نامشروع» است که به شکلی پراکنده اما نسبتا مؤثر در نظام حقوقی ایران حضور دارد. در نظام حقوقی ایران، به موجب اصل چهل و نهم قانون اساسی و قوانین اجرایی آن، نحوه استرداد ثروت‌های نامشروع تحصیل‌شده از طرق مشخص (ربا، رشوه، اختلاس و ...) مشخص شده است. با این وجود، ساختار اثباتی قوانین اجرایی مربوطه، نشانگر آن است که قاضی، می‌تواند از طریق امارات نوعی، افزایش نامتعارف دارایی را دلیل بر نامشروع بودن آن تلقی کند. به‌عنوان نمونه، تبصره ۱ ماده ۱۹ قانون الحاق

1. Without reasonable explain in relation to his lawful income.
2. The prevention of corruption act, 1988.
3. Criminal Code of the Federal Democratic Republic of Ethiopia, 2004.
4. Reverse Onus.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۹۸، با ارجاع به تبصره ۱ ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی صراحتاً مقرر می‌دارد: «هرگاه ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال وجود داشته باشد؛ مانند آن‌که نوعاً و با توجه به شرایط، امکان تحصیل آن میزان دارایی در یک زمان مشخص وجود نداشته باشد، مسئولیت اثبات صحت آنها بر عهده متصرف است. منظور از علم در این تبصره و تبصره ۳ همان است که در قانون مجازات اسلامی، برای علم قاضی تعریف شده است». این عبارت، در حقیقت بیانگر وجود نوعی «فرض قانونی» است که بر مبنای عدم تناسب میان دارایی و جریان‌های مشروع درآمدی ایجاد شده است. همچنین، ملاحظه رویه قضایی دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ در پرونده‌های مربوط به استرداد ثروت‌های نامشروع نیز، بیانگر آن است که این دادگاه، در برخی موارد، از طریق مشاهده «جهش ناگهانی دارایی»، «سطح زندگی»، یا «عدم ارائه توضیح متقن»، نامشروع بودن اموال فرد را نتیجه گرفته است.

۲. تعارض جرم دارا شدن نامشروع با اصل برائت

پیش‌بینی «فرض داراشدن نامشروع»، بیش از هرچیز به غلبه بر موانع جمع‌آوری شواهد و مدارک و نیز اثبات فساد، مرتبط بوده و دادستان را از موانع اثباتی رایج در پرونده‌های فساد، فارغ می‌سازد. با این‌وجود، جرم‌انگاری آن، محل نقدهای مختلفی قرار گرفته است. برخی، با وجود ابزارهای پیشگیرانه همچون اعلامیه‌های اموال و دارایی، جرم‌انگاری آن را به معنای «تجویز درمانی بدتر از بیماری» دانسته (Snider, Kidane,2007: 728-729) و معتقدند دادستان‌ها به جای مشارکت درفرآیند کشف شواهد، ترجیح دهند به این جرم تکیه نموده و بدین ترتیب، این جرم، بر سایر جرایم فساد مالی، اولویت مطلق پیدا کند. (Derencinovic, 2009: 3) از سوی دیگر، این جرم، فرصتی برای طرح اتهامات نادرست و گزارش‌های غیرمعتبر را فراهم آورده که علاوه بر صدمه زدن به شهرت مقامات، ممکن است به عنوان ابزاری برای حذف مخالفان سیاسی، مورد استفاده قرار گیرد. (Manfroni, 2003: 72)

اما مهم‌ترین جنبه مورد اختلاف جرم دارا شدن نامشروع، ادعای «معکوس شدن بار اثبات» و تبعا، نقض اصل برائت است. «فقدان توجیه منطقی برای دارا شدن» به‌عنوان یکی از ارکان اصلی جرم، صراحتا در منابع مختلفی ذکر شده است که تعهد قانونی برای توجیه منشاء دارایی‌ها، به‌عنوان مبنایی برای به چالش‌کشیدن مشروعیت این قوانین، استفاده شده‌اند. این استدلال‌ها، چه در هنگام تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی و چه حین ادعای مغایرت این مقرره با حقوق بشر در دادگاه‌های برخی کشورها، مورد توجه قرارگرفته است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

به عنوان نمونه، ایالات متحده آمریکا، حق تحفظی را در قبال پذیرش جرم مذکور در بند ۳ ماده ۹ کنوانسیون آمریکایی مقابله با فساد، ارائه و بیان داشت: «از آنجا که جرم دارا شدن نامشروع مذکور در ماده نهم کنوانسیون، بار اثباتی را بر عهده متهم می‌گذارد که با قانون اساسی ایالات متحده و اصول اساسی سیستم حقوقی ایالات متحده مغایرت دارد، ایالات متحده، موظف به پیش‌بینی جرم کیفری دارا شدن نامشروع نیست» و به صورت مشابهی، کانادا نیز بیان کرد: «از آن‌رو که جرم مزبور، مغایر با اصل برائت تضمین شده توسط قانون اساسی کاناداست، ماده نهم را اجرا نخواهد کرد». (Dornbierer, 2021: 137) دادگاه قانون اساسی اوکراین نیز، در سال ۲۰۱۹، ماده (۲) ۳۸۶ قانون کیفری این کشور را که به شناسایی جرم دارا شدن نامشروع اختصاص یافته بود، خلاف قانون اساسی تشخیص داده و آن را لغو نمود؛ که از جمله دلایل این امر، به تناقض مقرره مزبور با اصل حاکمیت قانون و نقض اصل برائت اشاره شده است. (Decision of the Constitutional Court of Ukraine, No. 1-r, 2019)

در مقابل، برخی بر این عقیده‌اند که پیش‌بینی چنین فروض قانونی، به‌منزله معکوس نمودن بار اثبات دعوی نیست؛ بلکه صرفا به‌دلیل دسترسی مناسب‌تر متهم به اطلاعات مربوط به اموال و دارایی‌های مورداختلاف و نیز، پیچیده بودن اثبات منشاء نامشروع این قبیل دارایی‌ها توسط دادستان، بار اثبات دعوی با پیش‌بینی این قبیل امارات و فروض قانونی، تسهیل شده و دادستان، به‌جای تمامی ارکان جرم، می‌بایست وجود این فرض را اثبات نموده و چون اثبات این قبیل فروض، ساده‌تر است، برخی گمان می‌کنند بار اثبات دعوی، معکوس شده است؛ در حالی که دادستان، همچنان موظف به اثبات دلایل اولیه مبنی بر وجود چنین فرضی است. (حسینی،۱۳۹۶: ۲۵۳) طبق رویه قضایی برخی کشورها نیز، جرم دارا شدن نامشروع، هیچگونه مغایرتی با اصل برائت ندارد. به عنوان نمونه، دادگاه ملی کیفری آرژانتین، در پرونده فساد یکی از مقامات دولتی به‌نام «ماریا آلسوگارای» تناقض جرم دارا شدن نامشروع با اصل برائت را بررسی نمود که براساس آن، ماده مزبور، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل برائت و یا اصل «ممنوعیت خود اتهامی»[1] را نقض نمی‌کند. دادگاه، استدلال نموده که الزام مقام دولتی جهت توجیه علل دارا شدن، نقض حقوق اساسی وی نبوده؛ چراکه دارا شدن نامشروع، نوعی جرم مثبت یا فعل[2] است؛ نه نوعی ترک فعل[3] و درواقع، زمانی رخ می‌دهد که مقام دولتی، به صورت غیرقانونی، به دارایی‌های خود بیفزاید؛ نه زمانی که از ارائه توضیح در خصوص مشروعیت دارایی‌هایش ناتوان باشد. بنابراین، بار اثبات جرم، معکوس نشده و دادستان وظیفه انحصاری

1. Self-Incrimination.
2. Commission.
3. Omission.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

اثبات عناصر جرم را بدون هرگونه شک و شبهه معقول برعهده داشته و متهم، از مزیت سکوت بهره‌مند است. (Alsogaray, causa no. 4787, 2005: 81)

در حمایت از قوانین دارا شدن نامشروع، بعضا به‌گونه‌ای متفاوت نیز، استدلال شده است. با این توضیح که، هرچند بار اثبات دعوی، معکوس می‌شود؛ اما این امر، یک استثناء معقول از اصل برائت قلمداد می‌شود. درواقع، معکوس کردن بار اثبات، محصول ترجیح نظم عمومی بر حقوق فردی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۶۳) بنابراین، پیش‌بینی فرض‌های قانونی و جابه‌جایی بار اثبات، در صورت وجود منفعت عمومی، می‌تواند به‌عنوان ابزاری مشروع برای مبارزه با برخی جرایم همچون فساد به‌کارگرفته شود. (Muzila and others, 2012: 2) به‌علاوه اینکه، «اصل برابری سلاح‌ها»[1] یا هم‌ترازی حقوق اصحاب دعوی اقتضا دارد در طول فرآیند محاکمه، هردو طرف از نظر رویه‌ای، در موقعیتی برابر قرارگیرند و درمجموع، نظر به مشکلات متعدد دادستان در راستای کشف، تعقیب و اثبات فساد، لازم است به منظور جلوگیری از نابرابری، بار اثبات را به نفع دادستان معکوس کرد. (Kofele-Kale, 2006: 936-937)

۳. مشروعیت پیش‌فرض‌های قانونی

در راستای هماهنگ‌سازی پیش‌فرض‌های قانونی با اصل برائت، رویه قضایی قابل‌توجهی شکل گرفته که نمونه آن، برای نخستین بار، در رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECHR) در پرونده «سالابیاکو علیه فرانسه»[2]، ایجاد شده است. سالابیاکو، مستند به ماده (۱) ۳۹۲ قانون گمرک فرانسه، به جرم گمرکی قاچاق کالای ممنوع محکوم شد که براساس آن، «هر شخصی که کالایی را در اختیار دارد که آن را بدون اظهار به گمرک، به خاک فرانسه آورده باشد، از نظر قانونی مسئول است؛ مگراینکه بتواند یک رویداد فورس ماژورکه وی را تبرئه می‌کند، را اثبات نماید». (Salabiaku v. France, 1991: 382-6) وی به استناد بند (۱) و (۲) ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ادعا کرد دادگاه استیناف، با پیش‌بینی «فرض تقصیر غیرقابل رد»[3]، حق دادرسی عادلانه و حق بی‌گناه فرض شدن وی را نقض کرده است.

دیدگاه اصلی دادگاه اروپایی حقوق بشر نسبت به چنین پیش‌فرض‌هایی، با این عبارات بیان شده است: «پیش‌فرض‌های واقعی یا قانونی، در هر نظام‌حقوقی عمل می‌کنند وکنوانسیون، اصولا چنین پیش‌فرض‌هایی را منع نمی‌کند؛ بااین‌حال از دولت‌ها می‌خواهد که در محدوده خاصی باقی بمانند». بنابراین، «بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون، پیش‌فرض‌های واقعی یا قانونی را که

1. Equality of Arms.
2. Salabiaku v France, 1988.
3. Almost Irrebuttable Presumption of Guilt.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

در قوانین کیفری پیش‌بینی شده، با بی‌تفاوتی در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه از دولت‌ها می‌خواهد آنها را در محدوده‌ای معقول و با حفظ اهمیت آنچه در معرض خطر است و با رعایت حقوق دفاعی متهم، حفظ کنند». (Salabiaku v. France, 1991: 387-388)

رأی این دادگاه، یکی از تأثیرگذارترین آرای موجود در خصوص حدود تعارض پیش‌فرض‌های قانونی با اصل برائت است که با استناد به اصولی همچون عقلانیت و تناسب، چارچوب مستحکمی را به منظور توجیه‌پذیری مقررات حاوی بار اثبات معکوس از جمله جرم دارا شدن نامشروع، پیش‌بینی نموده است. دادگاه تصریح نمود پیش‌فرض‌های قانونی، ذاتا با اصل برائت، مغایرتی نداشته؛ مشروط به آنکه معقول، متناسب و با رعایت حقوق دفاعی متهم باشند.

در ارتباط با مشروعیت فرض دارا شدن نامشروع، رویه قضایی کشور هنگ‌کنگ نیز، در راستای برقراری تعادل بین مبارزه با جرایم و حفظ حقوق قانونی متهمان، حایز اهمیت است. (میرسعیدی، ۱۳۹۱،ص۶۶) در پرونده «دادستان کل علیه هوی کین هونگ»[1]، متهم به‌عنوان کارمند دولت، به دلیل نقض قسمت ۱۰ «فرمان پیشگیری از رشوه»[2]، تحت تعقیب قرار گرفت که براساس آن، هرکارمند دولتی که سطح زندگی غیر متناسب با حقوق رسمی‌اش داشته باشد، مجرم است؛ مگر در مورد چگونگی برخورداری آن، به دادگاه توضیح قانع‌کننده‌ای بدهد. متعاقب ادعای متهم، مبنی بر نقض حق برائت، دادگاه استیناف، استدلال نمود در ماده ۲۲ فرمان حقوقی، «حمایت برابر»[3] تضمین شده که براساس آن، اگر قانون فقط از افراد متهم به فساد حمایت نموده ولی در محافظت از عموم مردم در برابر فساد ناکام باشد، این حمایت یکسان از آنها سلب می‌گردد. بنابراین هرگاه دو امر ضروری در یک نظام حقوقی با یکدیگر تعارض پیدا نمایند، قربانی کردن یکی به‌نفع دیگری یا فدا کردن هردو، صحیح نبوده؛ بلکه می‌بایست تعادل قابل‌قبولی به‌کار گرفته شود». نهایتا، دادگاه حکم به سازگاری قانون با اصل برائت صادر نموده و بیان داشت: «شرایط استثنایی وجود دارد که در آنها می‌توان به‌گونه‌ای سازگار با حقوق بشر، درجه‌ای از انحراف از این اصل را که دادستان، باید جرم متهم را بدون تردید معقول اثبات کند، توجیه کرد». بر این اساس، دادگاه استیناف، ایجاد توازن میان اعمال اصل برائت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تضامین حقوق بشری و نیاز جامعه به مبارزه با فساد، از طریق جرم‌انگاری دارا شدن نامشروع را مورد پذیرش قرار داد. (Dornbierer, 2021: 132-133)

1. Attorney General v. Hui Kin-Hong, 1995.
2. Prevention of Bribery Ordinance, Section 10(1) (a).
3. Equal Protection.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

در رأی صادره در خصوص پرونده «دادستان کل هنگ‌کنگ علیه لی کوانگ کات»[1] نیز، مبنایی برای محدود نمودن اصل برائت پذیرفته شده است. از منظر قضات پرونده، «به منظور حفظ تعادل میان فرد و جامعه، نباید معیارهای سفت و سخت و انعطاف‌ناپذیری برای حل مشکلات دشوار که جامعه در هنگام برخورد با جرایم جدی با آن مواجه است، بر دادستان تحمیل کرد». این انعطاف‌پذیری، اجازه می‌دهد تا تعادلی میان منافع متهم و جامعه، برقرار شود؛ چرا که از منظر دادگاه، مواردی وجود دارد که به‌وضوح معقول است که اجازه انحراف از اصل برائت را داد. (Kofele-Kale, 2012: 95-96)

بر اساس آنچه که تاکنون مطرح شد، تطبیق پیش‌فرض‌های قانونی با الزامات اصل برائت، منوط به رعایت محدوده خاصی است. البته در این زمینه، تاکنون هیچ‌گونه معیار واحد و قطعی جهت سنجش مغایرت یا عدم مغایرت این‌گونه پیش‌فرض‌ها با اصل برائت تعیین نشده و برخی معتقدند اعتبار این قبیل پیش‌فرض‌ها باید به‌صورت موردی و با توجه به کلیه حقایق و اوضاع و احوال خاص هر پرونده انجام شود. بااین‌حال، رویه‌قضایی بین‌المللی، معیارهایی را به منظور ارزیابی مشروعیت این فروض قانونی معرفی نموده تا از یک سو، اصل برائت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری، حفظ و از سوی دیگر، اهداف عدالت کیفری و تأمین مصالح عمومی نیز، محقق گردد. به عنوان نمونه در پرونده «سالاباکو علیه فرانسه»، به‌منظور سازگاری پیش‌فرض‌های قانونی با اصل برائت، محدوده‌ای معرفی شده که اولا؛ مبتنی بر عقلانیت بوده و ثانیا؛ حقوق دفاعی متهم رعایت شود. با این وجود، فقدان یک چارچوب تحلیلی مشخص و اتکا به معیار «محدودیت‌های معقول»، انتقاداتی را متوجه رأی دیوان نموده است. از جمله اینکه، معیار«عقلانیت»[2] با قابلیت تفاسیر گسترده، به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد برداشت‌های متفاوت و بعضا متناقضی از آن داشته باشند و نتیجتا، قضاوت‌های دادگاه به تصمیماتی موردی و فاقد شفافیت تبدیل می‌شود. (Ashworth and Zedner, 2014: 88-91) در نتیجه، دادگاه‌ها در بررسی عقلانیت یک فرض قانونی، اختیارات گسترده‌ای خواهند داشت که این امر در حوزه حقوق کیفری و در مواجهه با فرض‌های قانونی، نگرانی‌های جدی در ارتباط با دادرسی عادلانه ایجاد می‌کند.

در مقابل، «اصل تناسب»[3]، به‌منظور سنجش مشروعیت مداخله دولت در حقوق بنیادین افراد، مبتنی بر تحلیل استدلالی چهار عنصر اساسی است: مشروعیت هدف، ارتباط منطقی، آسیب حداقلی و تناسب خاص؛ و بدان‌خاطر که قاضی ملزم به بررسی تمامی عنصر فوق است، از

1. Attorney General v Lee Kwong-Kut, 1993.
2. Reasonableness.
3. Proportionality.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

قضاوت‌های سلیقه‌ای و موردی پرهیز خواهد شد. (Moller, 2012: 179) ثانیا، اعمال اصل تناسب، سبب افزایش پیش‌بینی پذیری و شفافیت قضایی خواهد شد؛ چراکه امکان بررسی مجدد آن را برای مراجع قضایی بالاتر فراهم می‌کند. (Alexy, 2002: 66-68) ثالثا، اصل تناسب، به‌منظور توازن میان منافع عمومی و حقوق فردی، قانونگذار و قضات را ملزم می‌کند که اهداف و منافع عمومی همچون حفظ نظم و مبارزه با فساد را درمقایسه با میزان آثار منفی وارده بر حقوق فردی همچون اصل برائت، به‌صورت دقیق و متعادل سنجیده و مانع از نقض کامل حقوق فردی دربرابر اهداف اجتماعی شوند. به‌همین دلیل، اصل تناسب «منطقی‌ترین و عادلانه‌ترین روش برای سنجش مشروعیت محدودیت‌های حقوق بشری» است. (Beatty, 2004: 159) باتوجه به مجموع ملاحظات رویه قضایی در خصوص ارزیابی مشروعیت پیش‌فرض‌های قانونی به‌طور عام و چه به‌طور خاص، آنچه در زمینه تعارض جرم دارا شدن نامشروع با اصل برائت مطرح شده، می‌توان شاخصه‌هایی معتبر و سنجش‌پذیر را استخراج نمود که بعضا به‌صورت مکرر در آرای دادگاه‌ها نیز مورد استناد قرار گرفته‌اند. این شاخصه‌ها که با تاکید بر اصول عقلانیت، تناسب و حفظ حقوق دفاعی متهم تدوین شده‌اند، چارچوب حقوقی مناسبی به‌منظور سنجش مشروعیت فرض داراشدن نامشروع، فراهم می‌آورند که در ادامه، اهم این معیارها مورد بررسی قرارگرفته است.

۱-۳. بار اثبات اولیه

یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری، آن است که دادستان به‌عنوان مسئول کشف و تعقیب جرم، «بار اثبات قانونی»[1] جرم را برعهده دارد. با این وجود، بنا به عقیده بسیاری، قوانین دارا شدن نامشروع، با الزام متهم جهت توجیه منابع دارایی خود، به‌نوعی بار اثبات دعوی را معکوس می‌نمایند؛ درحالی‌که به‌لحاظ حقوقی، باراثبات اولیه[2] همواره باید برعهده دادستان باشد. این امر، به‌منزله مسئولیت وی جهت ارائه شواهد معتبر و کافیست که ضمن اثبات تمامی عناصر جرم فراتر از شک و شبهه معقول، ادعای مطرح شده را قابل قبول سازد. درواقع، این مرحله، به معنای لزوم ارائه «شواهد اولیه»[3] است که مبنایی منطقی جهت رسیدگی به پرونده را فراهم نموده که درصورت عدم رد یا اثبات خلاف آن، برای توجیه محکومیت متهم کافیست؛ اما درصورتی‌که دادستان نتواند این مرحله را به‌خوبی انجام دهد، پرونده باید به‌نفع متهم مختومه شود. (Kofele-Kale, 2012: 126)

1. Legal Burden of Proof.
2. Initial Burden of Proof.
3. Prima Facie.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

براین مبنا، دادگاه‌ها به‌منظور بررسی توجیه‌پذیری عدول از اصل برائت، بررسی می‌کنند آیا دادستان، همچنان موظف به اثبات اولیه اتهام هست یا خیر. به‌عنوان نمونه، درپرونده «دادستان کل علیه هوی کین هونگ»، دادگاه ضمن بررسی مشروعیت بار اثبات معکوس در جرم دارا شدن نامشروع، این مطلب را مورد توجه قرار داده و بیان داشت: «اینکه این استثنائات درنهایت قابل‌توجیه هستند یاخیر، بستگی بدان دارد که آیا مسئولیت دادستان برای اثبات جرم در حد استاندارد لازم، کماکان پابرجاست یا خیر واینکه، آیا استثناء، به شیوه‌ای منطقی اجرا می‌شود یا خیر ... اگر دادستان، مسئولیت اثبات «عناصر اساسی»[1] و «حقایق بنیادین»[2] جرم را داشته باشد، احتمال اینکه آن استثناء غیرقابل‌قبول تلقی شود، کمتر است». (Dornbierer, 2021: 127)

رویه‌قضایی کشور هندوستان نیز، درجرم‌انگاری دارا شدن نامشروع، مبین اهمیت این مسئله است. به‌عنوان نمونه، درپرونده «واسنترا علیه ایالت مادیا پرادش»[3]، فرد به اتهام تحصیل دارایی‌های غیرقابل‌توضیح، محکوم گردید. بااین‌حال، دیوان‌عالی هند به‌دلیل وجود خلاء بنیادین درفرایند اثبات، این محکومیت را لغو نمود؛ چراکه حتی درمواردی‌که باراثبات برعهده متهم است، ابتدا دادستان باید حقایق بنیادین را فراتر از شک معقول اثبات کند و تنها پس از اثبات این حقایق، یعنی میزان ۱) دارایی‌های متهم در زمان تصدی؛ ۲) درآمدهای قانونی وی؛ ۳) عدم تناسب میان این دو، بار اثبات دعوی به متهم منتقل می‌شود تا منشاء دارایی‌های خود را توجیه نماید و در صورت فقدان مدارکی دال بر حقایق مزبور، نمی‌توان وی را موظف به ارائه توضیح در خصوص دارایی خود کرد.
(Vasant Rao Guhe vs The State Of Madhya Pradesh, 2017, para21)

۲-۳. امکان رد فرض

در اکثر نظام‌های حقوقی، به‌منظور تسهیل رسیدگی به پرونده‌های پیچیده از قبیل فساد، از «فرض‌های قابل رد» استفاده می‌شود. در خصوص جرم دارا شدن نامشروع، این فرض بدان معناست که متهم، پس‌از اثبات حقایق اولیه جرم، نمی‌تواند وجود منبع قانونی برای دارایی‌های خود را توجیه کند که دراین صورت، فرض برآن است که دارایی‌ها نامشروع‌اند. به‌همین‌دلیل، ارائه فرصت به متهم جهت رد فرض، یکی از تضامین اساسی دادرسی عادلانه در ارتباط با چنین جرمی است که درهمین رابطه، دو مسئله شکلی و ماهوی حایز اهمیت است:

اولاً؛ متهم باید فرصت داشته باشد تا با ارائه شواهد ومدارک ، فرض مطرح شده علیه خود را رد نماید. لزوم اهمیت به حقوق دفاعی متهم و مصادیق آن در پرونده «شلدریک علیه

1. Essential Ingredients.
2. Foundational Facts.
3. Vasant Rao Guhe vs The State of Madhya Pradesh, 2017.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

دادستان عمومی»، با عباراتی همچون: ارائه فرصت به متهم برای رد فرض؛ انعطاف در اعمال فرض؛ حفظ اختیار دادگاه برای ارزیابی شواهد؛ توجه به آنچه که در معرض خطر است و احتراز از دشواری‌هایی که مقام تعقیب با آن مواجه خواهد شد، مورد توجه قرارگرفته‌است. (Sheldrake v DPP, 2004, para21) به‌علاوه، حفظ حقوق دفاعی متهم از طریق امکان رد فرض، درآرای دادگاه اروپایی حقوق بشر همچون رای «سالابیاکو علیه فرانسه» و رأی «فام هوانگ علیه فرانسه»[1] مورد اشاره قرار گرفته که براساس رأی اخیر: «ماده ۶ اقتضا دارد کشورهای متعهد، فرضیات واقعی یا قانونی که درقوانین جزایی پیش‌بینی شده را در محدوده‌های معقولی که اهمیت آنچه در خطر است، حفظ و حقوق دفاعی متهم را نیز رعایت کنند ... آقای هوانگ از ابزارهای دفاعی محروم نبوده؛ چراکه می‌توانست نشان دهد که ازروی ناچاری و یا در نتیجه اشتباهی اجتناب‌ناپذیر عمل کرده است». بر این اساس، پیش‌فرض‌های قانونی نباید به‌صورت خودکار علیه متهم اعمال شوند؛ چراکه علاوه برمحروم کردن قضات از قدرت ارزیابی شواهد، ممکن است در جرمی همچون دارا شدن نامشروع، مسیری را برای سوءاستفاده و تخلفات قضایی، بازکند. (Guillermo, 2007: 44)

دوما، متهم درعمل باید بتواند به‌راحتی واقعیت مربوطه را اثبات یا رد کند. از این منظر، بررسی اینکه آیا اثبات موضوع در محدوده «دانش خاص»[2] متهم هست یا خیر، ضروری است. دراین‌خصوص، دیوان‌عالی کانادا در پرونده اوکس[3] تأکید می‌کند «مقرره‌ای که بار اثبات واقعیتی را بر عهده متهم قرار می‌دهد که فراتر از دانش اوست و یا فراتر از چیزی است که انتظار می‌رود متهم آن را بداند، قابل توجیه نیست». (Kofele-Kale, 2012: 99)

درواقع، به‌دلیل دشواری اثبات واقعیت مفروض توسط دادستان و سهولت نسبی متهم جهت اثبات یا رد آن، می‌توان بار اثبات مسائلی که درحیطه آگاهی متهم است، بر عهده وی قرارداد؛ بی‌آنکه با اصل برائت درتعارض باشد. به‌عنوان نمونه، در پرونده «ویراسوامی علیه هند و دیگران»[4] در خصوص مشروعیت فرض دارا شدن نامشروع، به این مطلب اشاره شده: «مجلس می‌تواند بار اثبات برخی موضوعات، به‌ویژه مواردی‌که درحیطه آگاهی متهم است، برعهده وی قراردهد؛ چراکه نمی‌توان انتظارداشت دادستان از مسائل مالی مربوط به مقام مربوطه، اطلاع داشته باشد؛ بلکه خود متهم موظف است در خصوص این دارایی‌ها توضیح دهد. بنابراین، چنین مقرراتی، نامعقول، ناموجه و ناعادلانه نیستند». (Dornbierer, 2021:134)

1. Pham Hoang v. France, 1992.
2. Particular Knowledge.
2. R v. Oakes, 1986.
4. K. Veeraswami v. Union of India and Others, 1991.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

البته، صرف اینکه متهم نسبت به دادستان، از سهولت بیشتری جهت رد یا اثبات آن برخوردار است، نمی‌تواند به‌تنهایی معکوس‌کردن باراثبات دعوی را توجیه کند. در پرونده «توت علیه ایالات متحده آمریکا» به‌خوبی این مطلب تشریح شده است: «پیش‌فرض‌های قانونی، نباید الزامات دادرسی عادلانه و تقسیم متوازن بار اثبات را نقض کند ... اینکه متهم، ابزار بهتری برای دستیابی به اطلاعات دارد، نمی‌تواند به‌خودی‌خود، چنین فروضی را توجیه نماید؛ چراکه درتمام پرونده‌های کیفری، متهم نسبت به مقام تعقیب، با واقعیات پرونده، آشنایی بیشتری دارد و پذیرش این امر، کلا بار اثبات را به‌عهده متهم قرار می‌دهد. لذا این استدلال، فقط جایی قابل‌پذیرش است که متهم، دسترسی راحت‌تری به دلایل و مدارک داشته و این الزام، وی را در معرض سختی و بی‌عدالتی قرار ندهد». (Tot v. The united states, 1943: 469)

۳-۳. هدف مشروع

احراز هدف مشروع[1] به‌عنوان اولین عنصر اصل تناسب، بدان معناست که هرگونه اقدام محدود کننده، باید هدفی مشروع را دنبال کرده تا بتوان آن را متناسب قلمداد نمود. بنابراین، اهدافی که تأمین می‌شوند، باید به اندازه‌ای مهم و اساسی باشند که نادیده گرفتن یک حق یا آزادی مورد حمایت قانون اساسی را توجیه کنند. (Dornbierer, 2021: 131) درهمین خصوص، ضمن پرونده «فالک علیه هلند»[2] دادگاه اروپایی حقوق بشر مقرر نموده: «محدودیت های وارده، تنها درصورتی با فرض برائت سازگارند که اولا؛ هدفی مشروع را دنبال کرده و ثانیا، رابطه تناسب معقول میان ابزار و هدف مورد نظر، وجود داشته باشد». (Falk v The Netherlands, 2004: 7) در پرونده اوکس نیز، دادگاه ضمن بررسی مشروعیت بار اثبات معکوس مندرج در قانون کنترل مواد مخدر، تصریح نمود هدف، باید به اندازه‌ای مهم باشد که نادیده‌گرفتن یک حق یا آزادی موردحمایت قانون اساسی را توجیه کند. بنابراین، باید اطمینان حاصل شود که اهداف بی‌اهمیت و یا اهدافی که با اصول یک جامعه آزاد و دموکراتیک مغایرت دارند، مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. (Dornbierer, 2021:132) در خصوص جرم دارا شدن نامشروع، مشروعیت هدف قانون، در پرونده «پاسوپاتی علیه دولت»[3] مورد توجه قرارگرفت که براساس آن، «باراثبات معکوس در قانون پیشگیری از فساد می‌تواند به‌عنوان اقدام اجتماعی مفید در راستای منافع عمومی تعبیر شود». (Dornbierer, 2021:133) در مجموع، به‌نظر می‌رسد جرم دارا شدن نامشروع، با پیش‌بینی مجازات مقاماتی که با سوءاستفاده از اعتمادعمومی، به منافع شخصی خود می‌افزایند،

1. Legitimate aim.
2. Falk v. The Netherlands, 2004.
3. N. Pasupathy v State, 2018.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

به‌عنوان عاملی بازدارنده برای سایر افراد، عمل نموده و اهداف مشروعی چون مقابله با فساد را دنبال می‌کند.

٤-۳. ارتباط منطقی

تناسب پیش‌فرض‌های قانونی با اصل برائت، مستلزم وجود «ارتباط منطقی»[1] و عقلانی، میان شواهد و نتیجه‌ای است که قانونگذار از آن فرض می‌کند. به بیان دیگر، وجود ارتباط منطقی، درگروی آن است که واقعیت اثبات شده، به لحاظ منطقی، به اثبات فرض منجر و یا احتمال وجود آن را افزایش دهد. (Dawkins, 1987: 221-222) به‌عنوان نمونه، در جرم داراشدن نامشروع، دادگاه باید تشخیص دهد واقعیت مفروض (دارا شدن به صورت نامشروع) نتیجه منطقی واقعیت اثبات شده (به‌دست آمدن دارایی‌های گزاف فاقد تناسب با درآمدهای قانونی) است. این شرط که تحت‌عنوان «آزمون ارتباط منطقی» شناخته می‌شود، مشخصا در پرونده «توت علیه ایالات متحده آمریکا»[2] موردتوجه قرارگرفته است. از منظر دیوان‌عالی ایالات متحده، اگر میان واقعیت اثبات‌شده (آنچه که شواهد و مدارک موجود در پرونده، آن را ثابت کرده است؛ داشتن سلاح گرم) و واقعیت مفروض، (نتیجه‌ای که قانون، آن را بر اساس واقعیت اثبات شده، فرض نموده است؛ قصد قاچاق سلاح) هیچ‌گونه ارتباط عقلانی وجود نداشته باشد، چنین فرض قانونی قابل تداوم نیست. بنابراین، درمواردی‌که ایجاد این ارتباط، به اندازه‌ای دشوار باشد که استنباط آن در شرایط عادی امکان‌پذیر نیست، قانونگذار صلاحیت پذیرش آن را به‌عنوان قاعده عام، نخواهد داشت. (Tot v. The united states, 1943: 463-8)

در خصوص جرم دارا شدن نامشروع نیز، لزوم احراز این ارتباط منطقی، در رأی «دادستان کل هنگ‌کنگ علیه لی کوانگ کات» مورد تأکید قرارگرفته است: «درعین‌حال که مسئولیت اصلی اثبات جرم برعهده دادستان است، در مواردی امکان انحراف معقول از این قاعده وجود دارد. بدین منظور، باید یک پیوندعقلانی میان واقعیت اثبات‌شده و فرض وجود داشته و فرض، پاسخی متناسب به مشکل اجتماعی مانند قاچاق مواد مخدر، فساد یا پولشویی باشد». رأی «دادستان کل علیه هوی کین هونگ» نیز، در خصوص ارزیابی مشروعیت قاعده دارا شدن نامشروع با وجود اصل برائت، احراز این ارتباط منطقی را الزامی دانسته است: «توجیه یک فرض دشوار خواهد بود؛ مگراینکه با اطمینان بتوان دریافت واقعیت مفروض، از واقعیت اثبات شده‌ای که به آن وابسته است، ناشی می‌شود». در همین راستا، دادگاه حکم داد که اگر دولت بتواند

1. Rational Connection.
2. Tot v. United States, 1943.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

سطحی از عدم تناسب میان ثروت متهم و درآمد قانونی وی را که در آن شرایط، نامعقول است اثبات نماید، این امر برای ایجاد چنین فرضی، کافی است. (Dornbierer, 2021: 130-131)

۵-۳. حداقل آسیب

این ملاک اقتضا دارد که جهت نیل به هدف مشروع و ضروری قانون، حق یا آزادی مورد نظر، باید «حداقل آسیب»[1] را متحمل شود؛ به‌این معنا که، حتی‌المقدور باید ابزارهایی انتخاب شود که کمترین میزان آسیب را به حقوق تضمین شده افراد وارد نماید. بر این اساس، دادگاه باید بررسی کند:

اولاً، آیا ابزار مورد نظر برای دستیابی به هدف قانونی، کمترین میزان خدشه را به حقوق و آزادی‌ها وارد می‌آورد یا خیر؟

ثانیا، آیا ابزار کمتر محدودکننده‌ای که قادر به تأمین هدف بوده و یا به‌همان اندازه موثر باشد وجود دارد یا خیر؟

ثالثا، آیا قانون بیش از حد کلی و مبهم است یا خیر؛ که این امر به‌معنای اجتناب از وسعت دادن بلاجهت محدودیت‌هاست. (Kofele-kale, 2012: 101) بنابراین، اصل حداقل آسیب که ضامن کرامت انسانی و اصل حاکمیت قانون است، اقتضا دارد هرگاه حقوق‌اساسی افراد در معرض تحدید قرارگیرد، می‌بایست «ضرورت»[2] آن مدنظر قرارگرفته تا مداخله، مشروعیت یابد و از این طریق، از ورود هرگونه آسیب غیرضروری به حقوق و آزادی‌های افراد، جلوگیری شود.

با این وجود، ملاک مزبور، به‌معنای الزام به انتخاب ساده‌ترین یاکم‌هزینه‌ترین راه‌حل نبوده و نیازی نیست تنها به شیوه‌ای مداخله نمود که کمترین نقص بر حق یا آزادی وارد شود. ممکن است به‌صورت هم‌زمان، تعدادی ابزار در راستای پیشبرد هدفی اساسی در دسترس باشند که هریک، درجه‌ای متفاوت از محدودیت را شامل شود. درچنین شرایطی، دولت می‌تواند به طور مشروع، از اقدامی با بیشترین محدودیت استفاده کند؛ اما اصل حداقل آسیب اقتضا دارد محدودیت‌ها، به لحاظ منطقی و تا حدامکان، کم باشند. (Kofele-kale, 2012: 120)

در خصوص تناسب جرم‌انگاری دارا شدن نامشروع، همواره ابزار «اعلامیه اموال و دارایی»[3]، به‌عنوان ابزاری پیشگیرانه و جایگزین، معرفی می‌شود و برخی معتقدند به‌جای معکوس کردن بار اثبات دعوی، می‌بایست از چنین ابزارهایی بهره برد. اما فارغ از وجوه ناکارآمدی

1. Minimal Impairment.
2. Necessity.
3. Declaration of Assets.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

اعلامیه‌های اموال و دارایی همچون نبود ضمانت‌های اجرایی و ابزارهای راستی‌آزمایی موثر، در مجموع به‌نظر می‌رسد معکوس نمودن بار اثبات دعوی در جرم مزبور، به حقوق و آزادی‌های افراد، بیش از حد لازم آسیب نمی‌رساند؛ بویژه آنکه لزومی ندارد در این مورد، دولت به‌شیوه‌ای عمل کند که کمترین میزان آسیب بر حقوق و آزادی‌های افراد وارد شود.

٦-٣. تناسب خاص [1]

آخرین مرحله در فرایند بررسی تناسب، بررسی آن است که آیا نقض حق یا آزادی فردی، متناسب با هدف قانونی واجد اهمیت عمومی هست یا خیر. بر این مبنا، تعیین اینکه آیا این میزان از نقض حق، متناسب با هدف قانون است یا خیر، مستلزم ایجاد تعادل میان منافع فردی و اجتماعی (عمومی) است. در واقع، باید تناسبی بین آثار زیان‌آور محدودیت‌ها بر متهمین و آثار مثبت عمومی و اجتماعی آن اهداف وجود داشته باشد. (Kofele-kale, 2012: 101) به‌نظر می‌رسد به‌منظور حفظ تعادل میان مزایا و معایب محدود نمودن حقوق دفاعی متهم، دادگاه‌ها صلاحیت آن را دارند که به حقایق خاص هر پرونده توجه کنند. به‌عنوان نمونه، هرچند در پرونده «شلدریک علیه دادستان عمومی»، مجلس اعیان بریتانیا بار اثبات معکوس در جرم رانندگی درحال مستی را به‌منظور جلوگیری از فوت، جراحت و آسیب به افراد، قابل‌توجیه تشخیص داد، در پرونده اوکس، دیوان‌عالی کانادا اعلام کرد مزایای فرض مزبور یعنی کاهش میزان قاچاق مواد مخدر، نمی‌تواند نقض جدی حقوق افراد از منظر اصل برائت را توجیه نماید. (Kofele-kale, 2012: 120)

در ارتباط با جرم دارا شدن نامشروع نیز، این سوال مطرح می‌شود که آیا بار اثبات معکوس، با توجه به منافع عمومی مبارزه با فساد قابل توجیه است یا خیر؟ در همین ارتباط، رأی «دادستان کل علیه هوی کین هونگ»، جالب توجه است. استدلال دادگاه، بر مشکلات ویژه‌ای که دادستان برای مبارزه با فساد با آن مواجه است، متمرکز است که بر اساس آن: «شناسایی فساد، ذاتا دشوار است؛ چه‌رسد به اثبات آن به‌روش عادی. قربانی واقعی یعنی جامعه به‌عنوان یک کل، عموما از موقعیت‌های خاصی که در آن متضرر می‌شود، بی‌اطلاع است و به‌عنوان نمونه، برخلاف جرایم مواد مخدر، هیچ اثر غیرقانونی آشکاری وجود ندارد که مجرمان آن را در اختیار داشته باشند». در نتیجه دادگاه، حکم داد که مقررات بار اثبات معکوس موجود در قانون دارا شدن نامشروع هنگ‌کنگ، باتوجه به منافع عمومی گسترده و ماهیت غیرقابل کشف فساد، قابل قبول است. (Dornbierer, 2021: 133) بنابراین به‌طورکلی، می‌توان گفت باتوجه به

1. Proportionality stricto sensu.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

منفعت عمومی گسترده مبارزه با فساد و استرداد اموال نامشروع به جامعه، هرگونه نقض حقوق دادرسی عادلانه، تحت تأثیر قرارخواهد گرفت؛ به‌نحوی که می‌توان درراستای ایجاد منافع عمومی گسترده‌تر، محدودیت‌هایی را بر اصل برائت وضع نمود.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این نوشتار، بررسی یکی از چالش برانگیزترین سازوکارهای مقابله با فساد مقامات عمومی، یعنی جرم‌انگاری دارا شدن نامشروع و نسبت آن با اصل برائت است. همان‌گونه که بیان شد، کشف و اثبات فساد، به‌ویژه درسطح مقامات عالی‌رتبه، به‌دلیل پیچیدگی‌های ماهوی، فقدان بزه‌دیده مشخص و ساختارهای قدرت و نفوذ، همواره ازدشوارترین حوزه‌های عدالت کیفری بوده است. در چنین بستری، بسیاری ازنظام‌های حقوقی تلاش کرده‌اند با طراحی برخی فروض قانونی، مسیر شناسایی و استرداد دارایی‌های بدون توجیه را هموار و از این رهگذر، به‌گونه‌ای مؤثر با فساد ساختاری مقابله کنند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها، فرض قانونی داراشدن نامشروع است که براساس آن، زمانی‌که افزایش چشمگیر دارایی‌های یک مقام عمومی با درآمد مشروع وی قابل جمع نباشد، فرض می‌شود که تحصیل این دارایی‌ها نامشروع بوده و باراثبات مشروعیت اموال، بر دوش خود متهم قرار می‌گیرد.

به استناد کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوطه و رویه اغلب کشورها، جرم‌انگاری دارا شدن نامشروع بر این اصل استوار است که اگر مقام دولتی نتواند منشأ مشروع دارایی‌های قابل‌توجه خود را در مقایسه با درآمد قانونی‌اش توضیح دهد، فرض می‌شود این افزایش دارایی، ناشی از فساد است که درچنین حالتی، باراثبات مشروعیت اموال از مقام تعقیب به متهم منتقل می‌شود. براین اساس، بسیاری معتقدند جرم‌انگاری دارا شدن نامشروع با اصل برائت در تعارض است؛ چراکه اصل برائت مستلزم اثبات تمامی ارکان جرم توسط مقام تعقیب بوده و هرگونه انتقال بار اثبات به متهم، به منزله نقض این اصل تلقی می‌شود.

ضمن بررسی رویه قضایی برخی کشورها مشخص شد نظام‌های حقوقی مختلف، رویکرد یکسانی نسبت به این موضوع نداشته و برخی کشورها مانند ایالات متحده و کانادا و اوکراین به دلیل مغایرت با اصل برائت، چنین جرمی را در نظام حقوقی خود وارد نکرده و یا بعدها، نظر به همین مغایرت، آن را لغو نموده‌اند؛ اما در مقابل، کشورهایی نظیر هنگ‌کنگ و آرژانتین با رعایت شرایط خاصی، آن را قابل پذیرش دانسته که عمده استناد ایشان، به رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده‌هایی نظیر سالابیاکو است که به موجب آن، در شرایط استثنایی، جابه‌جایی محدود بار اثبات، اگر معقول، متناسب و با رعایت حقوق دفاعی متهم باشد، نه‌تنها ناقض اصل برائت نیست، بلکه در راستای تأمین منافع عمومی، قابل توجیه است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که اصل برائت، مطلق و غیرقابل عدول نیست. به‌ویژه، در شرایط امروزین، که فساد ساختاری و سوءاستفاده از قدرت سیاسی تهدیدی جدی برای مشروعیت و کارآمدی حکومت‌ها به‌شمار می‌رود، اتکای صرف به الگوی سنتی اثبات جرم فساد با تکیه بر معیار فراتر از شک و تردید معقول و لحاظ نمودن اصولی همچون اصل برائت، مقتضیات نظام عدالت کیفری کارآمد را برآورده نمی‌سازد. بر این اساس، اگرچه اصل برائت یکی از ارکان مسلم دادرسی عادلانه است، اما در جهت تأمین منافع عمومی در مقابله با فساد گسترده، می‌تواند در قالب فروض قانونی معکوس‌شده، به‌صورت محدود و کنترل‌شده، تعدیل شود. بنابراین، در مواجهه با جرائم سودمحور همچون کسب ثروت‌های فاقد توجیه، قانونگذار می‌تواند با پیش‌بینی فروض قانونی حاوی بار اثبات معکوس همچون جرم دارا شدن نامشروع، تعادل لازم میان حفظ حقوق فردی و تأمین مصالح عمومی را برقرار سازد؛ به‌ویژه از آن جهت که درپرونده‌های مزبور، اطلاعات اساسی پرونده ازجمله منشاء ثروت، کاملا در اختیار متهم است و برخلاف وی، دادستان هیچ‌گونه دسترسی به این اطلاعات ندارد. با این‌همه، استفاده از سازوکار مزبور، منوط به رعایت حقوق دفاعی متهم، از قبیل ضرورت وجود ادله اولیه قوی جهت طرح دعوی و تضمین حق دفاع مؤثر در برابر جرم است. به‌علاوه اینکه، اعمال ملزومات اصل تناسب، می‌تواند این جرم را با معیارهای حقوق بشر نیز به‌خوبی سازگار کند که این موضوعات، ضمن آرای دادگاه‌های مختلف در سرتاسر جهان، چه در ارتباط با فرض دارا شدن نامشروع و چه در خصوص سایر پیش‌فرض‌های قانونی، به دقت مورد تأکید قرار گرفته‌اند. لذا به‌نظر می‌رسد که در صورت تصویب و اعمال این قوانین به شیوه‌ای معقول و متناسب و با حفظ سایر حقوق رویه‌ای متهمان، می‌توان از آن به عنوان ابزای مؤثر در استرداد دارایی‌های نامشروع و مقابله با فساد مالی مسئولان، استفاده نمود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

فهرست منابع

کتاب‌ها و مقالات فارسی

اردبیلی، محمد علی، مهدوی ثابت، محمدعلی، نجارزاده اهری، حجت، (۱۴۰۱). «سیاست جنایی ناظر بر ثروت های فاقد توجیه کارگزاران عمومی در حقوق ایران». مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸.

آقالار ثالث، سامان و همکاران، (۱۳۹۵). «گفتمان سیاست جنایی قانونگذار و رویه قضایی ایران در قبال جرم تحصیل مال از طریق نامشروع؛ با رویکرد تطبیقی بر گفتمان سیاست جنایی سازمان ملل متحد در ماده ۲۰ کنوانسیون مبارزه با فساد»، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۲.

حسینی، سیده ام البنین، (۱۳۹۶). «دعوای مدنی استرداد دارایی های نامشروع به منظور مبارزه با فساد اقتصادی؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و انگلیس و ارائه الگوی بهینه»، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.

دلیر، حمید، (۱۳۹۰). حقوق مصادره، تهران: میزان.

رحمدل، منصور، (۱۳۸۵). «مال و عوائد حاصله از جرم و معکوس شدن بار اثبات»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره۷۲.

صالحی‌راد، محمد، (۱۳۷۹). «دلاله‌الحال در تحصیل ناروای مال»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۲.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵). قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، جلد اول.

ملاکریمی، امید، امیری، صالح، (۱۴۰۰). «چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در جرم‌انگاری عنوان دارا شدن نامشروع مندرج در کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل متحد»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره۴.

میرسعیدی، سید منصور، نجارزاده اهری، حجت، (۱۳۹۱). «دارا شدن من‌غیرحق در حقوق ایران در پرتو کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره۲۱.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

Books and Articles:

Alexy, Robert, (2002). A Theory of Constitutional Rights, Oxford: Oxford University Press.

Ashworth, Andrew & Lucia Zedner, (2014). Preventive Justice, Oxford: Oxford University Press.

Beatty, David, (2004). The Ultimate Rule of Law, Oxford: Oxford University Press.

Bikelis, Skirmantas, (2017). "Prosecution for illicit enrichment: The Lithuanian perspective", Journal of Money Laundering Control, Volume 20 Issue:2.

Boles, Jeffrey R, (2014). "Criminalizing the problem of unexplained wealth: illicit enrichment offences and human rights violations", Legislation and public policy, Volume 17.

Dawkins, K.E. (1987). "Statutory Presumptions and Reverse Onus Clauses in the Criminal Law: In Search of Rationality", Canterbury Law Review, Volume3.

Debebe Belay, Markos, (2016.) "Reversal of Burden of Proof in Case of Illicit Enrichment: A Case Study", Addis Ababa University.

Derencinovic, Davor, (2009). "Criminalization of illegal enrichment", Freedom from Fear, Volume 2009, Issue: 4.

Dornbierer, Andrew, (2021). Illicit Enrichment: A Guide to Laws Targeting Unexplained Wealth, Basel: Basel Institute on Governance.

Fagan, Craig, (2012). "Illicit Enrichment Regulations", Transparency International.

Greenberg, Theodore and Others, (2009). Stolen Asset Recovery: A Good Practices Guide for Non-Conviction Based Asset Forfeiture, Washington DC: The World Bank.

Guillermo, Jorge, (2007), The Romanian Legal Framework on Illicit Enrichment, Washington DC: ABA/CEELI.

Henning, Peter J. (2001). "Public Corruption: A Comparative Analysis of International Corruption Conventions and United States Law", Arizona Journal of International and Comparative Law, Volume 18.

Jayawickrama, Nihal, Pop, Jeremy & Stolpe, Olover, (2002). "Legal Provisions to Facilitate the Gathering of Evidence in Corruption Cases; Easing The Burden of Proof", Forum on Crime and Society, Volume 2.

Kofele-Kale, Ndiva, (2006). "Presumed Guilty: Balancing Competing Rights and Interests in Combating Economic Crimes", The International Lawyer, Volume 40.

Kofele-Kale, Ndiva, (2012). Combating Economic Crimes, Balancing Competing Rights and Interests in Prosecuting the Crime of Illicit Enrichment, London: Routledge.

Manfroni, Carlos, (2003). The Inter-American Convention against Corruption Annotated with Commentary, Oxford, Lexington Books.

Moller, Kai, (2012) . The Global Model of Constitutional Rights, Oxford: Oxford University Press.

Muzila, Lindy et all, (2012). On the Take Criminalizing Illicit Enrichment to Fight Corruption, Washington DC: World Bank.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]

Peters, Anne, (2015). "Corruption and Human Rights", Basel Institute on Governance Working Paper, Series 20.
Snider, Thomas R. & Won Kidane, (2007). "Combating Corruption through International Law in Africa: A Comparative Analysis", Cornell International Law Journal, Volume 40.
UNODC, Travaux Preparatoires of the negotiations for the elaboration of the United Nations Convention against Corruption, (2010). Vienna: UNODC.
Wilsher, Dan, (2006). "Inexplicable Wealth and Illicit Enrichment of Public Officials: A Model Draft That Respects Human Rights in Corruption Cases", Crime, Law and Social Change, Volume 45, Issue 1.
Wodage, Worku Yaze, (2014). "Criminalization of Possession of Unexplained Property and the Fight against Public Corruption: Identifying the Elements of the Offence under the Criminal Code of Ethiopia", Mizan Law Review, Volume 8.

Documents:

African Union Convention on Preventing and Combating Corruption, 2003.
Anti-Corruption Act, Malaysia, 1997.
Anti-Graft and Corrupt Practices Act, Philippines, 1978.
Criminal Code of the Federal Democratic Republic of Ethiopia, 2004.
Decision of the Constitutional Court of Ukraine, No. 1-r, 2019.
Inter-American Convention against Corruption, 1996.
Prevention of Bribery Act, Fiji, 2007.
Prevention of Bribery Ordinance, Hong-Kong, 1971.
Prevention of Corruption Act, India, 2018.
United Nations Convention against Corruption, 2004.

Cases:

Alsogaray, causa no. 4787, 2005.
Attorney General v Lee Kwong-Kut, 1991.
Attorney General v. Hui Kin-Hong, 1995.
Falk v. The Netherlands, 2004.
K. Veeraswami v. Union of India and Others, 1991.
N. Pasupathy v State, 2018.
Pham Hoang v. France, 1992.
Salabiaku v. France, 1991.
Sheldrake v. Director of Public Prosecutions. (D.P.P), 2004.
Tot v. United States, 1943.
Vasant Rao Guhe vs The State of Madhya Pradesh, 2017.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.66224/qjal.13.46.9]